فيلمنامه كوتاه

هاه ولادت غمخوار مصطفى عليست دردانه ی جهیع انبیا هحمد است

در دین احمد گل باغ وفا علیست

جشن صفای مخلص نبی خاتم است ٔ گاهٔ طواف خالص دین خدا علیست

قرآن ناطق به چه هنظور خوانده شد؟ زيرا بزرگ مفسر قرآن ما عليست

آنجا که عیسی بن مریمش نیافت راه خود زلدگاه شاه هلک لا فتا علیست

ٔ دیوارخانه ی خدا شکا فت پرده وار وقتى يقين نمود لين مرتضى عليست

ً من كنت مولاه فهذا على " بس لست " لین نکته را که لهنداد انبیا علیست يا صاحب العصر والزهان تو شاهدي

" ل مروز ما را به جهان مقتدا عليست الينك فدك به وسعت لسلام ناب ناب در لین جهان قلمروروحی فداعلیست

چون نیک بنگریم لمروز در جهان " فريا د آحا د هلل صوت يا عليست افكار اقشار مرد مي چو رود وبحر

ً لزگوشه و كنار جهان نيز با عليست ها را به عالم به خلوص على شناس

الين سرزمين قلمرو شير خدا عليست اهشب ولادت مولود كعبه است ،امير! ٔ جشن تولد سید الا و لیا علیست.

■ اصغردرویشی (امیر)

شابيات ناجى زمون

عطربارون عطر نرگس

ناجي زمون

پسینی آسمون تارن

نم نمک اهندن بارون دونه به دونه نخوندن

همه جا لیپیچیدن بو

زهين اكفتن آسمون باوروم نابودن هرگز

سینه هون لز کینه خالی

پر بودن از مهر بونی بل حق ،دشمن باطل

به دلن هندن مهمونی مرغ شو بسه تن مخون

بلبلن همه ن جارن ردپاش لسینه خاک

تو دستش که ذوالفقارن موجى از آسمون هندن

هندن و دریا و وغارن (پس رفتن آب دریا) تلال واهشتا رفيقن

غایه غایه ی بهارن

سینه هون لز ... ■ مسلم قنبری باغستانی

آن شب در فراسوی لحظات سپید و گذر تند و بی رحم زمان بی تاب تر از اکنون نشسته بودم و خیره به ظرف هندوانه قرمزی بودم که لب نزدی آن شب بی حس و حال تر از همیشه سخن گفته و هرگز پوست محبوس و ترک خورده لم هیچ هیجانی و احساسی را در ک نکرد و آن شب من مردم، تو مردى و آنها زار زدند آن شب کش کش کفشهایت را در بن بست کوچه

پشت پنجره ام شنیدم و افسوس که تو نبودی

و من بودم و ثانیهی بی گذر و سهمگین تنهایی !!

آغاز کسی مرا صدا می زند

در لنتهای پستوی خیالم ، با نگاه او از رویای انتظار دور می شوم کسی به افکارم چنگ می زند می شکنم در آئینه دل و بی شکیب جان می دهم کسی هرا هی داند گم می شوم در نقش خاطره ها

و صدای پای دیدار را می شنوم می نویسم بر شانه های خاک ببريدم لز ياد

آنگاه که می تپم و بی اختیار عشق

■ زهرابیگلری

شام غريبان

. به : آزادگان ، پرنده های قفس شکسته

ـ ...سيدرضا هاشمي زاده... _

روز-داخلی - سالن اردوگاه سالن نسبتاً بزرگی است. اسرا جابه جا نشسته و يا خوابيده اند . چند نفر دور هم با قرآن كوچكى سوره واقعه را آهسته وپنهانی تلاوت می کنند . سه نفرهم روی پوسته مقوا چیزهایی می نویسند .دیگری با تسبيع خود ذكر مي گويد.

لباسهايشان كهنه و نخ نماست .صورتها صاف و بى مو،سرها همه تراشيده شده اند ،چهرها ها زرد و بی خون ،چشم ها گود افتاده و پس کشیده ،اسیری در گوشه ای از سالن اسرا، سخت بیماراست واز درد به خودمی پیچد وبی تابی می کند و دیگری کنارش نشسته ویاریش می دهد . یکی از اسرای جوان به سمت درب ورودی سالن می رود . دیگری ، دستانش را قلاب مى كند تا اسير جوان بالا برود و از پنجره بیرون را برانداز کند .

از زاویه دید اسیر که محوطه را می بیند: چند ماشین حرکت می کنند تا از محوطه اردوگاه خارج سوند . روی آنها آرم صلیب سرخ دیده می شود . یک سالن دیگر درست روبروی نقطه دید اسیر دیده می شود . عده ای از اسرا روبروی آن ایستاده اند و با دستهایشان شعار می دهند یا فریاد می کشند که شنیده نمی شود.

فردى كه قلاب گرفته خسته ولى مقاوم ؛

كردن ،مى خوام بيام پايين . اسير دوم أو را كمك مي كند تا پايين بيايد . دم افرادی که قرآن می خواندند بالا گرفته و به طور دسته جمعی می خوانند . اذا وقعت الواقعه ،ليس لوقعتها كاذبه.

دو اسیر بسوی آنها می روند. روز-داخِلي-راهرو

اسیری که یک پایش از بالای زانو قطع شده با دو عصای چوبی و رنگ و رو رفته ی قدیمی در حال پیمودن راهرویی است . از مقابل هراتاق که می گذرد دیدن صحنه هایی آزارش می دهد. چند افسر عراقی در حال قمار، یک بعثی اسیر نوجوان ایرانی را به شدت می زند ، فریآد جگرخراش یک اسیر که وارونه به میله ی سقفی آویزانش کردند .اسیر با خشم و نفرت می گذرد . از لابلای پلکهایش اشک روی گونه تکیده اش می چکد . از درب کوچک راهرو رد می شود.

روز-داخلی-سالن اردوگاه در آهنی بزرگ جثه سالن روی پاشنه می چرخد همان اسير داخل مي شود . نگهبان قوي هيكل سرى به داخل می زند و بعد در را می بندد . اسیر لحظه ای پشت در تامل می کند وباغضب وتنفر می گوید : بی شرفها . از شمر بدترها

یکی از اسرا : چی شده؟ اسیر جانباز در حالی که به سمت جای خودش

بي انصافها دوباره مثل گرگ افتادن به جون رمه ، بچه های اون یکی قاطع را له و لورده کردن همان دو اسیر که از پنجره بیرون را نگاه می کردند نزدیک می شوند . این بار آن که قلاب گرفته بود از دست دیگری بالا می رود . جانباز به سر جایش رفته می نشیند . مغموم و حسرتمند، آه می کشد . اسیری هم از درز درسالن محوطه را می کاود و مي گُويد: خُدا لعنتشون كنه، با باتوم ونبشي وسيم خاردار ریختن سربچه ها ؛هفتاد و هشتاد نفری هم هستن آی خدا حالا دیگه امام زمان را برسون. (ناگهان فرياد مي زند) يا حسين ...

اکثر ۷۰نفر اسرای حاضرسالن سراسیمه از جا برمی خیزند و به طرف در هجوم می آورند. کی از اسرا: چی شده اخوی؟

اسیری که صورتش را به پنجره چسبانده است: یزید پیش اینها روسفیده ، قاطع را آتش زدن همه اسرا مات و مبهوت بهم مي نگرنند. ناگهان يكي از اسرا غریو سر می دهد: الله اکبر – خمینی رهبر اسرا پشت در جمع می شوند و شعارمی دهند صدای تیر هوایی می آید؛ در باز می شود ؛اسیری که بالای قلاب دست دوستش بود می افتد .چند نگهبان عراقی دیوانه وار و وحشی به داخل هجوم

. آسرا چند قدمی آنها ایستاده اند و شعار می دهند. چند اسیر نیز گریان به دیوارتکیه زده اند . از لابلای در، چند اسیر دیده می شوند که از قاطع دیگر، با لباسهای شعله ور به میدانگاه می دوند ، یکی از آنها نگهبانی را هدف قرار می دهد؛ بوتی سوختگی از قاطع دیگر با باد همسفر شده به مشام می رسد . چند نگهبان[ّ] به عربی فحش می دهند و بعد در را می بندند و مى روند ، اسرا شعار را عوض مى كنند: - ا*ی حسین* زهرا برس به داد ما

شب- داخلی - سالن اردوگاه اسراً خوابيده اند . سكوت حكمفرماست .در گوشه ای از سالن اسیر جانباز غلتی می زند و از جایش بلند می شود، سالن رابراندازی می کند همه خوابیده اند .چهار دست و پاو کم کم به سوی گوشه ای از سالن که تاریک تاریک است و تیغه ی دیواری به آن زاویه قائمه داده می رسد . سرش را روی زمین می گذارد. سجده ای خاکیانه و زمزمه شبانه .

شب-گذشته - جبهه ب اسیر جانباز در زمینه ای مه آلوده ، آرپی جی به دو ش در حال دویدن است .چندبارمی نشیند و شلیک مى كند ،نفس آتشين عقبه آرپى جى چند مترى توى دشت روشنایی می دمد.

شب - داخلی - سالن اردوگاه (ادامه) شانه های اسیر جانباز در لرزه است. تکان می خورد، سكوت بأزهم روى جان شب چنبره انداخته روز-گذشته - خانه روستایی

کوچه باغی طولانی که دو سویه آن درختهای تبریزی و سپید اروکاج و ... شانه به شانه هم ایستاده اند جوانی (اسیر جانباز) شاداب با لباس سبز و پیشانی بند قرمز در میان مشایعت عده ای ،سوار بر اسبى سپيد ازعمق تصوير پديدارمى شود. چندپسرېچه بالای دیواربرایش دست تکان می دهند. زنی درپی اسب مى دود و وقتى كه به اسب سوارمى رسد،بچه خردسالى رابه بغل جوان مي دهد . جوان كودك رامي بوسد و نوازش کنان به سینه اش می فشرد و پس ازدقایقی به زن پس می دهد .

شب - داخلی - سالن اردوگاه (اکنون) شب در گذراست و جوآن (اسیرجانباز) همچنان روی زمین پیشانی می ساید .سکوت و راز و نیاز شبانه. روز، گذشته - چادر عشایری

جوان سوار بر اسب ، روبروی چند چادر عشایری ایستاده. چند جوان عشایری با لباسهای محلی وبومی خود، با تفنگ های قدیمی و لوله درازدرمیان بدرقه پدران و مادران به سوی او می دوند و دنبالش شروع به حرکت می کنند. اسب آهسته پیشمی رود و جوانها درپی اش روان .باد زلف پرچم ها را بهم ریخته . شب - داخلی - سالن اردوگاه (اکنون)

در سالن آهسته آهسته باز می شود و چُند عراقی سیاه چرده و هیکلمند داخل می شوند .ناگهان باهم فریاد می کشند و لامپهای سالن راهمزمان روشن می کنند . چند بارتیر هوایی شلیک می کنند. گروهی از سربازان عراقی با کابل و باتوم و نبشی و میل گرد و قنداقه تفنگ داخل مي ريزند . اسرا از خواب پريده به آنها می نگرند . عراقی ها هار هار به اسرا حمله می کنند و با قدرت و وحشیانه به ضرب و شتم می پردازند . یک مزدور عراقی اسیرجانبازرا در گوشه ای می بیند که درحال سجده است، با دو بسویش هجوم می برد و با باتوم محکم به کمرش می کوبد.

اسیرجوان روی زمین ولومی شود. روز، خارجی - محوطه اردوگاه

اسیران در حال قدم زدن و هواخوری .نگهبانان عراقی روى ديوار و برجكها نشسته و يا ايستاده اند . صورت برخی اسیران کبود شده و سر و کله چند نفر نیز باندپیچی است. اسیر جانباز و دیگری گوشه ای در جوار باغچه روبروی گلی نشسته اند . یکی از اسرا دُست روی شکمش گرفته و به جانباز و اسیر دیگر نزديک مي شود ِ. اسیر: آون دکتر عراقی هم فقط یک نوع قرص را

مى شناسد به همه اونو مى ده. جانباز: اون دكترنيست نگهبان عراقی از بالای دیوار سوت می زند . چند اسیر که دور هم جمع شده اند با اشاره دست سرباز عراقی

از هم جدا می شوند . جانباز: اجتماع بیش از سه نفر ممنوع، از حرف زدن ما هم می ترسند .

اسیردوم : من همیشه به این فکرم اینا با زینب چه ها كەنكردند . صدای کسی ازبلندگوشنیده می شودکه فارسی را خیلی بد تلفظ می کند: - شماره $3/a/\lambda$ دفتر ریاست .

جانباز با تعجب به دو نفر دیگر می نگرد - مثلي كه نوبتي هم باشه نوبت من است. اسير ديگر: يعني با تو چکار دارن؟ اسير جانباز: خوب ما رفتيم حلال كنيد عصارنان به طرف دفتر ریاست راه می افتد. روز - داخلی - دفتر ریاست

اسیر جانباز روی عصاهایش تکیه زده وایستاده. یک سرگرد خپل و چاق با گردن گوشت آلوده پشت میزلمیده، باصندلی چرخان بازی می کند. سیگاری هم كوشه لبش است . با لهجه ناجوري فارسى صبحت

- : اون بار هیات صلیب سرخ تو رادیدن شماره



گروهی از سربازان عراقی با کابل و باتوم و نبشی و میل گرد و قنداقه تفنگ داخل می ریزند .

اسرا از خواب پریده به آنها می نگرند . عراقی ها هار هار به اسرا حمله می کنند و با قدرت و وحشیانه به ضرب و شتم می پردازند

٤/م/١٨

اسير جانباز تند وپرخاشگرانه: من اسم دارم ،اسمم هم حسين است . سرگرد کمی ناراحت می شود ولی بی توجه ادامه

می دهد : ٤/م/١٨ هیات توراً نظاره کرد و بعلت ...(مكث مي كند دنبال كلمه فارسى مى گردد جانبازپوزخندمی زند)علیلی از ما خواستند بگذاریم برگردی کشورت و مابا توجه به عطوفت حضرت صدام (ازجا برمی خیزد و احترام می گذارد، اسیر جانباز با تمسخر به او نگاه می کند) تو را بر اساس مصالح انسان دوستانه آزاد می کنیم . (نامه ای را از روی میز برمی دارد و به سوی اسیر می گیرد) این هم سند آزاديت. خوش باش. برو تا فردا بعدازظهر ترتيب رفتنت را بدهیم . اسیر بدون خداحافظی به طرف در رفته و خارج مي شود.

روز-داخلی-راهرو راهرو تاریک است .اسیر عصارنان از آن می گذرد روز - گذشته - خيابان

خیابانها پر از رزمنده است . پرچم های سبز و قرمز در هم آميخته است. باد لابلاي پرچمها دست مي كشد. دود اسپند به هوا می خیزد . جوان از آغوش پیرمردی خارج می شود. پیرمرد گریه می کند. جوان می نشیند، قفس کفتری در دست پیرمرد است جوان (اسیر جانباز)درقفس را می گشاید.کفتر را آزادمی کند تا بپرد ودرآبی آسمان گم شود.

شب،داخلی سالن اردوگاه

اسیرجانبازدرمیان جمع نشسته واسرای دیگر دورش حلقه زده اند وبرخى آهسته مى گريند. پاى چشم خيلى تر و نمدار است . اسيرجانبار بقيه رانگاه مي كندو شانه هایش تکان می خورد.یک اسیرازگوشه سالن نزدیک می شود. همان اسیربیماراست ، کنارجانباز می رسد.اسرا برایش میان خودجابازمی کنند. می نشیند ورو به اسیرجانباز:

- تو که می ری اما من .. وقتی رفتی خونه به مادر پیرم بكو بچه ات توى غربت آب شد خيلى دلش مى خواست اول بابابزرگ جماران را ببینه و بعدش تو را...

هق هق ها بالا می گیرد .یکی هیس می کشد . همه

اسرا دو به دو یا سه نفر با همدیگر قدم می زنند . عده ای مشغول حمل بلوکهای سیمانی سنگینند جانباز روی یک تکه سنگ نشسته و روی زمین با عصایش چیزهایی می کشد . یک اسیر نوجوان که صورتش کمی سوخته با عجله نزدیک می شود، نگاهی به اطراف می اندازد و تند تکه کاغذی را پیش روی اسیر جانباز می اندازد و دور می شود . اسیر جانباز تكه كاغذ را با ته عصا نگاه مي دارد . آهسته و خيلي آرام خم می شود و آن را از روی زمین برمی دارد و می خواند : علی حسینی - قم -خ شهید بهشتی شماره تلفن ٢٤٣٢٥ به خانه مان خُبر بده . تكه كاغذ را تا می زند و آرام تر از قبل آن را درلایه بانداژشده پای قطع شده اش فرو می برد . سوت پایان هواخوری به صداً درمی آید. جانباز ازجابرمی خیزد و به طرف سالن حرکت می کند . اسرا روبروی درسالن غمزده ایستاده اند . دو اسیر ایرانی به همراهی یک سرباز عراقی جنازه اسیربیمار را بیرون می آورند . اسرا به گریه افتاده اند . روی لبه مژه های اسیر جانبازهم

روز-داخلی-سالن اردوگاه

فاصحاب الميمنه ،ما اصحاب الميمنه یکیِ از عراقی ها به فارسی دست و پا شکسته

چند عراقی می روند.اسرا یک یک بلندمی شوند.

اسراًی چند قاطع اردوگاه جمع شده اند . روی سکوی برایش گرفته حرف می زندو همان سرگرد خپل ترجمه

افسر بلندپایه بی توجه ادامه می دهد: -امروز من حامل یک پیام شخصی و یک هدیه برای کسی هستم که یک کار کوچک برای ما بکند. (همه این

ساکت می گریند . ناگهان همه سردر گریبان هم

اسیر جانباز روی عصاهایش تکیه زده وایستاده. یک سرگرد خپل و چاق با گردن گوشت آلوده پشت میز لمیده، باصندلی چرخان بازی می کند. سیگاری هم گوشه لبش است .با لهجه ناجوری فارسی صبحت می کند.

- واصحاب المشَّئمه ما اصحاب المشَّئمه..

روز-خارجي-محوطه

مي كنند وغريبانه شانه هامي لرزد.يكي چراغ ها را خاموش می کند . شعله شمعی به آرامی در میان نشستگان قد می کشد . همه زیر نور کم سوی شمع وروی زیراندازهای کهنه و تکه تکه کف سٰیمانی سالن روز-محوطه اردوگاه - خارجِي

شبنم اشک جلوه می اندازد.

در گوشه و كنار به تلاوت قرآن مشغولند .در سالن بازمی شود و چند نگهبان عراقی داخل می آیند . اسرا بى توجه به قرآن خواندن ادامه مى دهند

سیمانی چندافسر ایستاده اند .دور تا دور اسرا را هم سربازها گرفته اند. یک افسر عراقی که چند مدال و درجه به خودش آویخته با بلندگو دستی که کس دیگری

ی -- شما شاهدید که ما با اسرای خودمان خوش رفتاری مى كند (اسراً همه مى خندند)

قسمت را به دقت گوش می دهند) اون کار اینه که بیاید جلوی جایگاه ... (حرفش را قطع می کند .یک عدد پاسپورت و سوئیچ و مقدار زیادی پول برمی دارد و نشان همه می دهد) ببینید این سوئیچ ،این پاسپورت

چیزبه هم می ریزد.عراقی ها خوارو شکست خورده نمی دانندچه کنند. شب -خارجی - سالن اردوگاه

ادامه - شب - سالن

چشم به راه مانده .

اسرا خون آلوده و دل آشوب كنار در ايستاده اند. کسی از بالای قلاب دستی بیرون را می پاید و می گوید: آوردنش (از نقطه دید اسیر) -حسين را روى زمين مى كشند اون افسره هم هست. صداى قرآن خواندن اسيرى مى آيد. - السابقون السابقون ،اولائك المقربون فى جنات

اسرا بی توجه به ماموران عراقی

که در حال شلیك هوایی اند ، همناله

با اسرای قاطع های دیگر نوحه می خوانند

و سینه می کوبند:شام غریبان حسین

امشب است ، امشب است

چند شمع سوزان هم روی دست جمعیت اسرا

که دور سالن می چرخند جلوه می کند

رفتن به سوئد واین هم پول برای کسی که (کمی مکث

مى كند، دودل است)بيايد اينجا وبه (امام خميني)

فحش بدهد .چه کسی می خواهد خوشبخت باشد؟

همه اسرا با خشم به او نگاه می کنند و سرهایشان را

پایین می اندازند . سکوت بیخ گلوی زمان و زمین را

. دو دستی چنگه کرده است. از میان اسرا اسیر جانباز

برمى خيزد ،همه ناگهان متعجب و بهت زده به او

مى نگرند .افسر بلندپايه با خوشحالى به او اشاره

-:مثلی که یک مرد می خواهد از این به بعد خوشبخت

باشد (به سربازها)بیارینش اینجا(باشعف به

فیلمبرداری اشاره می کند تا فیلم بگیرد) .

یکی از اسرا: حسین تو که .. (بقیه اش در همهمه ها

هركسي بد و بيراهي مي گويد. يكي از اسرا مي خواهد

به حسین (اسیر جانباز) حمله کند که سربازها اجاره

نمی دهند .حسین آرام و با رویی باز به طرف سکوی

سيماني عصا مي زند .از پله ها بالا مي رود ،چند كلام

با مترجم صحبت می کند .مترجم هم آن را برای افسر

بلندپایه بازمی گوید .افسر می خندند،اسرا گرفته و

یکی از اسرا به بقیه با دست زدن بر دهن بطور آهسته

خط می دهد . میکرفون را به حسین می دهند . چند

تن از اسرا هو می کشند ، حسین صبر می کند ، سرو

حسین: بله همانطوری که جناب سرهنگ گفتند اومدم

اومدم به خمینی درود بفرستم . این قسمت را تند

می گرید :مرگ بر دشمنان خمینی . - خمینی عزیزم ،خمینی بزرگم تمام عمرم فدای یک

دیگر نمی گذارند حرفش را ادامه دهد ، آن جلو شلوغ

مى شود اسرا مبهوت ناگهان تكبير سرمى دهند همه

شنیده نمی شود)

صدا كمترشود.

یکی از اسراء : خائن

یکی دیگر:دین فروش

اندو هناک به این منظره می نگرند.

به خمینی (حرفش را قطع می کند)

: بستنش به چوبه ،چند نفر روبروش زانو زدن ... گریه می کند ، صدایش ارتعاش پیدا کرده است .

- يا امام حسين ..هدف گيري كردن صّدای چند شّلیک شنیده مّی شو د همزمان صداى آسمان غرمبه و رعد و برق همه جا می پیچد ،اسرا همه با هم تکبیر می گویند .

اسرا بی توجه به ماموران عراقی که در حال شلیک هوایی اند ،همناله با اسرای قاطع های دیگر نوحه مى خوانند و سينه مى كوبند: -: شام غریبان حسین امشب است ، امشب است چند شمع سوزان هم روی دست جمعیت اسرا که دور سالن می چرخند جلوه می کند . چند قدم می روند ، نشِینند به سروسینه می کوبند. باران می بارد وكَّاه كَّاه اشكهايش را محكم به پنجره مي زند . يكريز

می بارد و می شنود . - شام غريبان حسين امشب است .. عراقی ها گیج و وامانده ،بیرون از درها زوزه می کشند .اما کسی ازعربده شان نمی ترسد .

باران همه جا را با اشک می شوید . دل آسمان

خیلی شکسته است ،مثل دل همه مادرهای

اخبار فرهنگي

■ شب شعر "گل نرگس" در حاجی آباد برگزار شد

به مناسبت سالروز تولد امام مهدى (عج) به همت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان حاجي آباد و انجمن شعر، شب شعر "گل نرگس" جهت پاسداشت این روز باحضور علاقه مندان فرهنگ و ادب برگزار

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان، رئیس اداره ارشاد حاجى آباد در اين مراسم گفت: ايران اسلامي امروزه از لحاظ فرهنگی به لطف حضور

اسلام آنچنان غنی و پربار شده است که بعنوان الكو و اسوه در ميان ملل جهان می درخشد و نمونه بارزاین فرهنگ می توان از "فرهنگ انتظار" نام برد، فرهنگی که برای جهانیان امید و روشنایی به ارمغان می آورد و مرهمي بر دردها و آلام مستضعفان جهان

وی افزود: در شعر و ادبیات فارسی نیز کمتر شاعری را می توان نام برد که از دریای بیکران انتظار جرعه ای ننوشیده باشد و سراسر ادبیات ایران سرشار از فرهنگ امید و انتظار است. رئيس ارشاد حاجى آباد تصريح كرد:

نيز توسط هنرمندان انجمن موسيقى اجرا 🗨 نمایشگاه دستاوردهای فرهنگی – هنری دولت نهم در هرمزگان به مناسبت فرا رسیدن هفته دولت و در

جهت تحقق فرمایش مقام معظم رهبری مبنی

بر اطلاع رسانی عملکرد دولت نمایشگاه

سعی شده است در این مراسم از شعرای

بنام در حوزه فرهنگ انتظار و همچنین

با توجه با اعیاد شعبانیه از شاعران

شكرخند و طنز پرداز همچون

"راشد انصاری" جهت شعر خوانی دعوت

شعر خوانی چند قطعه موسیقی سنتی

بر اساس این گزارش ، علاوه بر

بعمل آيد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامي همزگان، " همايون اميرزاده" مدیر کل ارشاد با اعلام این خبر گفت: دستاوردهای فرهنگی - هنری دولت نهم را می توان از پربارترین حوزه های عملکردی دولت دانست زيرا با تغيير رويكرد و احياء ارزش های انقلابی و تعمیم فرهنگ مسجد

دستاوردهای فرهنگی - هنری دولت نهم

در هرمزگان جهت بازدید عمومی بر پا

توانست به لحاظ فرهنگی و هنری بنایی را بنیان نهد که در خور و شان و در فراسوی مرزها معرف به حق و شایسته اسلام و ایران

فرهنگی طبق آمارهای اعلام شده ، استان هرمزگان در پایین ترین رده ها قرار داشت اماً هم اکنون با احداث مجتمع های فرهنگی - هنر*ی* در اکثر شهرستان ها و ساخت بیش از ۳۰ فرهنگسرای روستایی، ساخت کتابخانه های متعدد از جمله ۱۱۰ کتابخانه سلامت و ... هم اكنون وضعيت مطلوبي محورى و اشاعه هنر ديني واسلامي، دولت ایجاد شده است و به لحاظ نرم افزاری نیز میزان تولید آثار فرهنگی و هنری افزایش چشمگیری داشته و از سوی دیگر نیز

وى افزود: طى چند سال اخير به لطف معتبر و معرفى جهت استفاده از تسهيلات

صورت گرفته ودر حوزه سخت افزاری

با توجه به این که از لحاظ بهره مندی فضاهای

با رسیدگی به وضعیت معیشتی و اشتغال

هنرمندان از جمله بیمه ، صدور مدارک

بانکی، تعاملات سازنده ای برقرار شده این نوع نگرش ، اقدامات بی شماری

"امیرزاده" تصریح کرد: نمایشگاه دستاوردهای فرهنگی - هنری دولت نهم در استان هرمزگان در بخش های مختلفی همچون اطلاع رسانی ، فرهنگی ، هنری ، سينمايي ، مطبوعات ، انجمن ها ، جشنواره ها ، عملكرد عمراني بصورت عكس، فیلم ، نماهنگ ، پوستر ، استند، بولتن ، جزوات مختلف و ... در معرض دید عموم قرار می گیرد و در حاشیه نمایشگاه نیز جلسات نقد و بررسی و آسیب شناسی فرهنگ و هنر ، جلسات شعر خوانی ،

داستان خوانی، اجرای تئاتر، موسیقی و ...

نیز برگزار شد.

www. Darya News.ir الرياروزنامه مردي برمزكان یا یگاه ۱ طلاع رسانر دریانیوز